

## معرفی ابکار الافکار آمدی دائرةالمعارف بزرگ کلامی

محمد جاودان

اگر در اسلامی بودن پاره‌ای از دانش‌ها که در تداول عام با این وصف شناخته می‌شوند، چند و چون روا باشد، در اسلامی بودن دانش کلام<sup>۱</sup> سخنی نیست؛ دانشی که در فجر اسلام بر بستری از پرسش‌ها، جریان‌ها و چالش‌های عقیدتی درونی و بیرونی روید و به پشتوانه عقل و نقل به سرعت شکوفا شد و بارور گردید. این دانش سترگ اسلامی به یمن جدّ و جهد اندیشمندان بزرگ مسلمان عهده‌دار تقریر و تبیین باورهای اسلامی و پاس‌داری عالمانه از این باورها گردید و عرصه‌ای شد برای گفت‌وگو و تعاطی افکار میان گرایش‌های درونی جهان اسلام از یک‌سو، و جهان اسلام و ادیان و مذاهب بیرون از آن از سوی دیگر. بگذریم از تعصب‌ها، نزاع‌ها و دوران‌های محتنی که غالباً ره‌آورد سیاست و سیاست‌بازان در این عرصه علمی - دینی است؛ عرصه‌ای که لازمه آن رواداری و تحقیق علمی است، نه تعصب، تکفیر و جنگ و جدال. به هر حال، اندیشمندان مسلمان همچون قله‌های رفیع دانش و فرهیختگی، با مسلک‌های مختلف اعتزالی، اشعری، امامی، اسماعیلی، زیدی، ماتریدی و کرامی و... این دانش ناب اسلامی را گسترش و ترقی بسیار بخشیدند. حسن بصری، واصل بن عطاء، ابوالهذیل، نظام، هشام بن حکم، ابوالحسن اشعری، ماتریدی، سیدمرتضی، شیخ مفید، شیخ طوسی، فخر رازی، خواجه نصیر، علامه حلّی، قاضی عبدالجبار، ابوحنیفان توحیدی،

۱. دانش کلام که به تبیین و دفاع از اعتقادات می‌پردازد اساس سایر دانش‌های دینی است. ر.ک: خواجه نصیر طوسی، نقد

حمیدالدین کرمانی، ابوحاتم رازی، ابن میثم بحرانی، فاضل مقداد، ایجی، جرجانی، تفتازانی و... تنها بخشی از فهرست بلند و افتخارآمیز اربابان اندیشه و ابتکار در حوزه کلام اسلامی است. ابوالحسن علی بن ابی‌علی بن محمد بن سالم، معروف به سیف‌الدین آمدی (۵۵۱-۶۳۱ق) متکلم بزرگ دیگری است که باید نامش را بر صدر فهرست مزبور افزود. آمدی اندیشمندی فرهیخته و هوشمند بود که نه تنها در کلام بلکه در فقه، اصول، فلسفه، منطق، خلاف و جدل صاحب رأی و آثار ارجمند است. وی در شهر آمد، واقع در منطقه دیار بکر دیده به جهان گشود که زادگاه بزرگان دیگری پیش و پس از اوست. او در زمان صلاح‌الدین ایوبی و جانشینانش می‌زیست و بیش از ۶۰ سال به تدریس، تحقیق و تألیف پرداخت. حوزه‌های تخصصی آمدی شامل کلام، فقه، اصول، فلسفه، منطق، جدل و خلاف است و با دانش‌های دیگری چون صرف، نحو، بلاغت، ادب، قرائات، حدیث، تفسیر و طب آشنا بود. آمدی دانشمندی با نشاط علمی بسیار بود که در مراکز علمی روزگار خود مثل بغداد، مصر و شام حضور یافت و به تربیت شاگردان و گفت‌وگو با صاحبان رأی و نظر پرداخت. در شام با شیخ اشراق، سهروردی، ملاقات و گفت‌وگو کرد، هرچند با آراء او سازگاری نشان نداد. البته، این امری طبیعی بود، چون آن یکی فیلسوف و این دیگری، متکلمی اشعری‌مذهب بود. وی در دانش جدل و خلاف استادی سرآمد بود<sup>۱</sup> و همواره در مجالس علمی حاضر شده، مناظره می‌کرد. آمدی هر چند به جدّ به فلسفه و منطق پرداخت و تألیف‌های متعددی در این عرصه پدید آورد، اما گرایش کلامی با صبغه اشعری بر او چیره گشت و به همین سبب در برابر فلسفه ایستاد و پاره‌ای از قواعد مهم فلسفی را رد کرد.<sup>۲</sup> بی‌تردید او در سلسله متکلمان اشعری به جهت دیدگاه‌ها، رویکردها، تألیف‌ها و تأثیرش بر حلقه‌های بعدی بسیار مهم و از بزرگان این مشرب کلامی است. مؤالف و مخالف مقام علمی او را ستوده است. برای نمونه کافی است به تحسین و تکریمی که ابن تیمیه از ناقدان سرسخت سلفی مسلک او توجه کنیم: «در دانش‌های کلامی و فلسفی در دوران خود سرآمد همگان بود و به لحاظ اسلام نیکوترین و از جهت اعتقادی بارزترین بود».<sup>۳</sup>

دانش کلام، یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های کوشش علمی آمدی است که وی با

۱. عبدالرحمن بدوی، الحیة العقلیة، ص ۱۸۶، به نقل از مقدمه ابکار الانکار، ص ۳۰.

۲. ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ص ۲۲۲-۲۳۱.

۳. نقض المنطق، ص ۱۵۶، تصحیح، محمد حامد الفقی، المكتبة العلمیة، بیروت، برای دیدگاه کسان دیگر رک: حسن محمود عبداللطیف، مقدمه بر غایة الغرام فی علم الکلام، ص ۱۱-۱۲.

پدید آوردن پنج اثر در این زمینه، میراثی مانا و پربها باقی گذارد:

۱. خلاصة الابریز تذکرة الملک العزیز؛

۲. غایة المرام فی علم الکلام؛

۳. ابکار الافکار؛

۴. منایح القرائح؛

۵. المآخذ علی المطالب العالیة.

از این آثار پنج‌گانه اثر سوم و به ویژه چهارم خلاصه اثر سومند و اثر سوم، ابکار الافکار، اثر اصلی آمدی در کلام است. این اثر پرآوازه، که گویا در اصل در چهار مجلد تنظیم شده و اخیراً توسط احمد محمد المهدی تحقیق، تصحیح شده و در پنج جلد به همت مؤسسه دارالکتب والوثائق القومیة در قاهره به طبع رسیده است. ابکار الافکار در واقع، دائرةالمعارف کلامی ارجمندی است که با قلمی شیوا، رسا و به دور از اغلاق در بیان مطالب و نقل و نقد اقوال و نظم فصول و ابواب به شکلی روش‌مند نگارش یافته است. به همین سبب، این اثر مهم‌ترین اثر کلامی آمدی و بلکه از مهم‌ترین آثار کلامی اشعریان و حتی جهان اسلام به شمار می‌آید. کسانی که با علم کلام و آثار کلامی آشنایند، به خوبی می‌دانند که کتاب المواقف فی علم الکلام تألیف قاضی عضدالدین ایجی (م ۷۵۶) اثری بلندآوازه و پر مراجعه در گرایش اشعری است. میرشریف جرجانی (م ۸۱۲) شرحی بر مواقف<sup>۱</sup> نگاشت که به همان اندازه مهم و نام‌بردار است. سعدالدین تفتازانی (۷۱۲-۷۹۳) دیگر متکلم ممتاز اهل سنت و معاصر میرشریف به سبک و سیاق اثر یادشده کتابی به نام المقاصد فی علم الکلام<sup>۲</sup> تألیف کرد که به جهت صعوبت، خود به شرح آن اقدام کرد. این اصل و شرح آن که در سبک و سیاق همانند اصل و شرح پیش‌گفته‌اند، دارای اهمیت و اعتباری مشابه آن دو نیز هستند. نکته اصلی‌ای که باید بر این توضیح افزود آن است که کتاب مواقف به جلد متأثر از کتاب گران‌سنگ ابکار الافکار است. شاهد امر این سخن میرشریف است که کتاب مواقف در واقع عصاره ابکار الافکار است.<sup>۳</sup> این مطلب افزون بر حکایت از اهمیت کتاب ابکار الافکار، تأثیر آن را بر آثار پس از خود در کلام اشعری به خوبی نمایان می‌سازد. به ویژه آنکه اگر بدانیم که کتاب مواقف از زمان تألیف در قرن

۱. این اثر با تصحیح محمد بدرالدین النعسانی و با حواشی سیالکوتی و چلبی، در چهار مجلد انتشار یافته است.

۲. این اثر با تحقیق و تعلیقات عبدالرحمن عمیره در چهار مجلد به چاپ رسیده است.

۳. ص ۴.

هشتم تا روزگار کنونی کتاب درسی مدارس اهل سنت و نیز دانشگاه الازهر بوده و است.<sup>۱</sup> نتیجه اینکه کتاب ابکار الافکار به یک اثر پایه و بنیادین برای دوره پس از خود بدل گشت که به دوره کلام متأخران شناخته می شود.<sup>۲</sup>

شیوه تحقیق آرا و تقریر مطالب و اخذ موضع آمدی در ابکار الافکار نیز، جالب و خاص اوست. گذشت که وی در خلاف و جدل،<sup>۳</sup> منطق و فلسفه دارای تخصص و آثار عدیده است<sup>۴</sup> که حاکی از گرایش عقلی و روح نقدی او است. نیز، گفته آمد که وی به بررسی پاره‌ای از قواعد مهم فلسفی همت گماشت و با وجود این به جدل و نیز منطق اهتمام ویژه ورزید. این امر یادآور سلف بزرگ او امام محمد غزالی (م ۵۰۴) است که به رغم نقد تند و حتی دشمنی با فلسفه و فیلسوفان توجه فوق‌العاده‌ای به منطق معطوف ساخت که آن هم دانشی برآمده از یونان و ابزار کار فیلسوفان بود. اما ماجرا به همین جا ختم نمی شود. آمدی در مخالفت تند با جریان باطنیه از یک سو و به خاطر تمایل به تصوف از سوی دیگر نیز یادآور غزالی است. این امر از یک سو تأثیرپذیری وی را از غزالی و تمسک او را به جدل و منطق برای هماوردی با فلسفه و کلام عقلانی معتزله نشان می دهد. از دیگر سو، رویکرد عقلی - نقلی او را به مباحث کلامی می نماید. گفته اند که وی بیش از اسلاف اشعری مشرب خود جانب عقل را پاس می دارد و این روی آورد در کتاب غایة المرام وی بارزتر است.<sup>۵</sup> در ابکار الافکار نیز اولاً: توجه مدامی به آرای معتزلیان دارد، ثانیاً: در بسیاری از مباحث جانب معتزلیان را گرفته، دیدگاه اصحاب اشعری خود را وامی نهد. ثالثاً: مواجهه وی با معتزلیان همانند صوفیان روادارانه است؛ حال آنکه با باطنیه و حشویه برخوردی خصومت آمیز دارد. حتی تعابیر احترام آمیزی همچون ژرف اندیشان و فضلا را نیز از آنان دریغ نمی کند. اهمیت این مطلب هنگامی بارز می شود که حمله های تند فخر رازی و امثال او را علیه معتزله به یاد آوریم.

با این همه، به نظر می رسد توجه به عقل و استدلال عقلانی از سوی آمدی و بسیاری از متکلمان جهان اسلام، و بلکه فیلسوفان به طرز کم رنگ تری، کاملاً مشروط است؛

۱. مقدمه ابکار الافکار، ج ۱، ص ۴۳.

۲. همان.

۳. برخی معتقدند وی سرآمد همه عالمان مسلمان در این دانش است. عبدالرحمن بدوی، الحیة العقلیة، ص ۱۸۶.

۴. پانزده اثر از آثار بیست و پنج گانه او در جدل، خلاف و فلسفه و منطق تألیف شده است. برای تفصیل بیشتر ر.ک: حسن الشافعی، الآمدی و آراؤه الکلامیة، ص ۱۰۲-۷۱.

۵. ر.ک: الآمدی و آراؤه الکلامیة، ص ۱۰۹-۱۷۰.

یعنی به عقل اعتنا می‌شود، مادامی که با داده‌های نقل سازگار آید. این بدان معناست، که عقل به کناری نهاده می‌شود؛ اگر با نقل سر ناسازگاری نهد. و در بُن این مطلب نگاه ابزاری به عقل نهفته است. چنین رویکردی در مکتب اشعری بسیار بارزتر از معتزله و حتی شیعه است. گویا، فلسفه وجودی مکتب اشعری نیز همین مسئله است. یکی از جلوه‌های مهم این رویکرد انکار حسن و قبح عقلی از سوی اشاعره است.<sup>۱</sup> البته در مکتب اعتزال و مکاتب نسبتاً همسو و نیز در فلسفه، اگرچه به عقل، نگاهی اصیل وجود داشته و دارد، اما، عقیده بنیادی آن است که عقل و نقل در اساس، سازگارند و نمی‌شود که سازگار نباشند؛ چرا که هر دو از یک مبدأ آمده‌اند. بنابراین جدّ و جهد بسیاری مبذول شد تا منظومه‌ای منسجم پدید آورده شود که سازگاری عقل و نقل در آن در کامل‌ترین وجه متجلی گردد. شاید یک نمونه اصلی این کوشش عظیم حکمت متعالیه ملاصدرا باشد که، ادّعا می‌شود که در آن، آشتی عقل و نقل و قلب یک جا نمایانده شده است. با وصف این، تفاوت بسیاری است میان اشاعره و سلفیان ظاهرگرا که با عقل‌گرایی به تندی مخالفت می‌کنند. از همین جاست که ابن‌تیمیه نه تنها فلسفه، بلکه حتی منطق را نیز به شدت نقد و انکار می‌کند.<sup>۲</sup> وی به همین مناسبت آمدی را نیز مورد انتقادهای شدید قرار می‌دهد. به‌رحال تردیدی وجود ندارد که آمدی رویکرد عقلی بارزتری نسبت به اسلاف اشعری خود در پیش گرفت و از این جهت بر اخلاف خود تأثیر شایانی بر جای نهاد.

آمدی در ابکار الافکار می‌کوشد تا دیدگاه‌های نحله‌های کلامی مختلف اسلامی و گاهی آرای ادیان آسمانی دیگر را نقل کند که از آنها با عبارت *مِلّیون* یاد می‌کند. در جایی که اجماع میان همه ملل و نحل را گزارش می‌کند. تعبیر قد اجمع العقلاء را به کار می‌گیرد. گاهی برای نشان دادن رأی فرق اسلامی در برابر ملل غیراسلامی می‌گوید رأی اسلامیان چنین است. در برخی موضوعات نام اشخاص را می‌برد؛ مثلاً، جبّایی، نظام، هشام بن حکم، اشعری، باقلانی، جوینی و...؛ گاهی به جای اشخاص نام یک فرقه را می‌برد، برای نمونه، خوارج، امامیه، معتزله، اشاعره، حشوویه، کرامیه، واقفیه و...؛ گاهی دیدگاه فلاسفه را با تعبیر مثلاً *ذَهَبِ* الفلاسفه نقل می‌کند. تقریباً در اکثر قریب به اتفاق موارد، دیدگاه معتزله یک سوی

۱. ر.ک: ابکار الافکار، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۲۴. در این جا دیدگاه‌های فرقه‌های مختلف مثل اشاعره، معتزله و خود آمدی بیان شده

۲. ر.ک: نقض المنطق.

مهم بحث است. گاهی تمامی متکلمان در برابر فلاسفه قرار داده می‌شوند. در بسیاری از موارد برای اشاره به رأی موردپسند خود، که موافق اسلاف اشعری وی است تعبیر مذهب اهل حق را به خدمت می‌گیرد. همیشه دیدگاه‌ها را به صورت منظم و دسته‌بندی شده و در چندین مسلک و تقریباً به ترتیب تاریخی گزارش می‌کند. از دیگر ویژگی‌های روش آمدی در این کتاب آن است که پس از نقل آرا و اقوال وارد نقض و ابرام‌شده، از جهات متعددی همچون جهت لغوی، معنایی، نصّ و نقل، اجماع و عقل به نقد و بررسی آنها می‌پردازد. پس از تحریر محل نزاع و نقد و بررسی اقوال یا همه را ردّ می‌کند و رأی تازه‌ای می‌آورد یا در آن توقف کرده، فروتنانه اعتراف می‌کند که این همه آن چیزی است که در بساط و توشه‌اش یافت می‌شود و ادامه راه را بر آیندگان می‌سپارد.

گفته‌اند که وی در ابکار جانب سمع را بیش‌تر پاس داشته است تا عقل را، و این برخلاف رویکرد او در غایة المرام است. برای مثال وی در موضوعاتی همچون رؤیت، وحدانیّت، و کلام خداوند<sup>۱</sup> با هر دو دلیل سمعی و عقلی استدلال کرده است؛ حال آنکه در غایة المرام فقط دلیل عقلی را برای استدلال در آنها شایسته دانسته است.<sup>۲</sup> نیز در غایة المرام صرفاً در بحث‌های مربوط به معاد، مانند بعث، حشر، شر، میزان، جنّة و نار تنها به دلیل سمعی استناد کرده؛ حال آنکه در ابکار چنین انحصاری مراعات نشده است.<sup>۳</sup> با عنایت به تقدم زمانی تألیف غایة المرام بر ابکار، این امر نشان از آن دارد که وی از حال‌گرایش عقلی به سمت توجه بیشتر به سمع سیر کرده است؛ مگر آنکه احتمال دهیم که ملاحظات دیگری همچون درسی بودن کتاب دوم در کار بوده است.

کتاب ابکار الافکار، همچنان که مؤلف در مقدمه کوتاه خود آورده است در هشت

قاعده تنظیم شده است:

۱. در علم و اقسام آن. اقسام نیز منحصر در چهارند:

۱.۱. در تعریف علم و حقیقت آن؛

۱.۲. در علم ضروری [= بدیهی] و اختلاف علما در آن؛

۱.۳. در علم کسبی؛

۱. آمدی می‌گوید: دلیل یا عقلی محض است، مثل دلیل وجود صانع و حدوث عالم، یا سمعی محض است، مثل ادله وجوب نماز، زکات و امثال آنها یا مرکب از این دوست که بعضی از مقدمات، عقلی و برخی سمعی‌اند. از نظر وی خلق افعال، رؤیت خداوند به هر دو طریق حاصل می‌شود. ابکار الافکار، ج ۴، ص ۳۲۶. نیز ر. ک: الأمدی و آراؤه الکلامیة، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۳. همان.

۲. الأمدی و آراؤه... همان.

۱.۴. در احکام علم: قسم چهارم خود دارای نه فصل است، که به مباحث مختلفی همچون مراتب علوم، اختلاف علوم و تماثل آنها، امتناع وجود علمی که معلوم ندارد و... پرداخته است.

۲. در نظر و استدلال و آنچه بدان مربوط است. این قاعده شامل هشت فصل است. در این فصول افزون بر پرداختن به مباحثی همانند حقیقت نظر، شرایط و وجوب آن و... به پاره‌ای از اشکالات با عنوان شبه‌الخصوم یا اشکالات الخصوم نیز پرداخته است.

۳. راه‌های رسیدن به مطلوبات نظری این قاعده تماماً به مباحث منطقی‌ای نظیر حدّ، رسم، دلیل و اقسام آن. اصناف صور دلیل یا اشکال قیاسات اعم از اقترانی و استثنایی پرداخته است. این مباحث در هفت فصل تعبیه شده که فصل هفتم به بحث از ادله غیر یقینی یا ظنی اختصاص یافته است. از نظر آمدی، استقراء، حتی استقرای تام، حکم به انتفای مدلول به جهت انتفای دلیل، قیاس تمثیل، قیاس فراست یا دلالت، قیاس غایب به شاهد و استدلال به آنچه دلیل بودن آن بر شناخت مدلولش توقف دارد، همه ادله‌ای غیر یقینی‌اند.

۴. در انقسام معلوم به موجود و معدوم و لاموجود - لامعدوم. این قاعده مشتمل بر سه باب است؛ باب نخست دارای یک مقدمه و دو قسم و قسم نخست شامل هفت نوع و هر نوع دارای چندین مسئله است: نوع اول به اثبات واجب، حقیقت او و اینکه اطلاق وجود بر او از باب اشتراک لفظی: یا معنوی است اختصاص دارد. نوع دوم به صفات نفسانی [= ذاتی] قدرت، اراده، علم، کلام، ادراک و حیات اختصاص یافته، سپس این بحث را پیش کشیده است که آیا خداوند صفات زائدی بر صفات ذات دارد یا نه و هر چند وی به لحاظ عقلی آن را جایز دانسته، اما حکم به ثبوت آن نکرده است، سپس شانزده صفت را بر شمرده و در هر کدام جداگانه و به تفصیل بحث کرده است؛ صفاتی همچون: بقاء، قدم، وجه، دو دست، دو چشم، صورت، کف، ضحک، قدم، کرم و...

در نوع سوم از آنچه استنادش به خدا رواست بحث شده است؛ مثل رؤیت. با پایان فصل دوم این نوع و جلد نخست نیز پایان یافته است.

جلد دوم با نوع چهارم و بحث در اموری مانند جوهریت، جسمیت و... که انتسابش به خدا روا نیست آغاز شده است. نوع پنجم به موضوع وحدت و توحید اختصاص دارد. نوع ششم که بسیار مفصل است، شامل مباحث مربوط به افعال خداوند است. وی در ابتدا بحث حسن و قبح عقلی را پیش کشیده و اگرچه رأی اشاعره را در این باب که حسن و

قیح ذاتی و پیش از حکمِ سمع را انکار می‌کنند پذیرفته است ادله آنان را ضعیف دانسته و به استدلال‌های دیگری دست یازیده است. نیز مباحثی همچون آلام و رنج‌ها، تکلیف مالا یطاق، معنای لطف و حکم آن و... طرح شده است. در اصل دوم از قاعده لا خالق الا الله و لا مؤثر الا الله سخن رفته و به مناسبت قاعده الواحد مورد نقد قرار گرفته و دیدگاه طیبیون، صابئه، منجمان، ثنیون و مجوس (مانویه، مزدکیه، دیصائیه، مرقیه‌یه، کینویه، کیومرثیه، مسخیه و زرادشتیه) مورد بحث و نقد قرار گرفته است. بخش قابل توجهی نیز به رد دیدگاه معتزله در خصوص خلق افعال اختصاص دارد. بحث در فصول پایانی این نوع هم در صفت اراده مثل حدوث اراده و اضرار آن سیر می‌کند. و سرانجام قسم نخست از قاعده چهارم با نوع هفتم پایان می‌پذیرد که در اسماء حسنی به بحث می‌پردازد و در عین حال با پایان جلد دوم ابکار نیز همراه است.

آمدی جلد سوم را با مباحث قسم دوم از قاعده چهارم آغاز می‌کند که مباحث مختلف و متعدد آن را در ضمن پنج اصل، یک‌سره در ممکن الوجود و مباحث فلسفی مربوط به آن طرح کرده و به عبارت دیگر به مباحث دقیق الکلام اختصاص داده است. هر اصل خود شامل انواع یا فروع متعددی است و مباحثی همچون احکام جواهر، جوهر فرد، جسم، اعراض، اکوان و بحث در حدوث عالم، در فنای جواهر و اعراض طرح شده است.

باب دوم از قاعده چهارم مشتمل بر مباحث معدوم و احکام آن است. باب سوم به لاموجود - لامعدوم می‌پردازد. این باب دارای دو اصل است. در اصل اول از نظریه احوال ابوهاشم بجایی سخن رفته است، اما اصل دوم در بیرامون مباحث علت، معلول و احکام آنها دور می‌زند. و با پایان این مباحث، جلد سوم و نیز قاعده چهارم پایان می‌یابد. مباحث گنجانده شده در این قاعده بیش از نصف مجلد نخست و تمامی جلد دوم و سوم را به خود اختصاص داده‌اند.

مجلد چهارم با قاعده پنجم که در نبوت و مشتمل بر شش فصل است آغاز می‌گردد. مباحثی همچون معنای نبوت و نبی، معنای معجزه و شرایط آن، جواز عقلی بعثت، اثبات رسالت حضرت محمد(ص)، عصمت پیامبران و... طرح شده است.

قاعده ششم به معاد، سمعیات، ثواب و عقاب اختصاص یافته است. در این قاعده مباحثی مانند جواز عقلی اعاده معدوم، معاد جسمانی، معاد نفسانی [= روحانی] و نیز



بحث‌های مربوط به دلیل سمعی و اقسام آن و اینکه مفید یقین است یا خیر، آفرینش بهشت و دوزخ، عذاب قبر، صراط، میزان، حساب، استحقاق ثواب و عقاب، احباط و تکفیر، خلود در دوزخ و... مطرح گردیده و این مجلد و قاعده ششم به پایان رسیده است. مجلد پنجم به بحث در قاعده هفتم اختصاص یافته که موضوع آن مباحث اسماء و احکام در شش فصل است. مباحث مهم و مفصل ایمان و کفر در سه فصل نخست آمده است. فصل چهارم از فصول مهم، جالب و نسبتاً مفصّل است که به مناسبت بحث از اینکه مخالف حق از اهل قبله [= مسلمانان] کافر است یا نه، بحث از فرقه‌های اسلامی را مطرح کرده و هفتاد و سه فرقه اسلامی را نام برده است. این هفتاد و سه فرقه عبارتند از هشت فرقه معتزله، شیعه، خوارج، مرجئه، نجاریه، جبریّه، مشبهه و فرقه‌های ناجیه که از نظر آمدی همان اشاعره و سلفیان اهل حدیث‌اند، و شاخه‌های فرعی آنها هستند. آمدی این هشت فرقه را فرقه‌های بزرگ نامیده است. به هر حال، قاعده هفتم با بحث توبه و احکام آن پایان یافته است.

قاعده هشتم به مباحث امامت و امر به معروف و نهی از منکر اختصاص دارد. در اصل نخست این قاعده که دارای نه فصل است، مباحثی از این دست مطرح شده است: وجوب امامت یا عدم آن، آیا اثبات امامت به تنصیص است یا به بیعت و شورا و...، شرایط امام همچون علم به امور شرعی و اجتهاد در آنها، عقل، عدل، افضلیت، عصمت و....

اصل دوم به مباحث امر به معروف و نهی از منکر از قبیل وجوب آنها و اینکه بر چه کسی واجب و بر چه کسی واجب نیست، اختصاص یافته است. با پایان یافتن این مباحث جلد پنجم و کل کتاب ابکار الافکار به پایان می‌رسد.

شایسته ذکر است که مصحح و محقق کتاب پانوشته‌های مفید فراوانی اعم از ذکر منابع مطالب مذکور در متن و نیز ارائه توضیحاتی جهت روشن شدن برخی ابهام‌ها یا معرفی افراد یا مکاتب و فرق آورده و به این نحو بر کمال اثر افزوده است. همچنین فهرست تمام موضوعات اصلی هر مجلد در پایان آن ذکر شده است. البته اگر فهرست‌های دیگری همچون آیات، روایات، اماکن، اشخاص، فرقه‌ها و فهرست الفبایی تمامی موضوعات افزوده می‌گردید سهولت بیشتری جهت دستیابی به مطالب حاصل می‌آمد. محقق کتاب وعده انجام و انتشار این همه را در یک مجلد جداگانه داده است.<sup>۱</sup>

## بخش فرق

گذشت که آمدی در مجلد پنجم، بحث مهم ایمان و کفر را مطرح کرده است. در فصل اول قاعده هفتم درباره معنای ایمان و اینکه آیا ایمان کاستی و فزونی می‌پذیرد یا خیر بحث شده است. فصل دوم در معنای شرعی کفر است. فصل سوم اینکه آیا مسلمان گناهکار کافر است یا خیر بررسی شده است. در فصل چهارم از این سخن رفته است که آیا مسلمان مخالف حق کافر است یا خیر؟ وی در پاسخ به این پرسش هفتاد و سه فرقه اسلامی را برشمرده، به اختصار از آنان سخن می‌گوید. از این تعداد، هفتاد و دو فرقه را گمراه و اهل هلاکت و دوزخ دانسته و فرقه اشاعره، سلفیان اهل حدیث و اهل سنت و جماعت را اهل نجات و رستگاری و بر صراط هدایت شمرده است. البته، در میان فرقه نویسان، گویا قوی‌ترین دلیل و تعیین‌کننده‌ترین معیار برای مَهرِ هلاک و نجات زدن بر فرقه‌ها، گرایش فکری - عقیدتی خود نویسنده است. هر فرقه‌نویسی فرقه خویش را اهل نجات و دیگران را گمراه و هلاک شونده دانسته است. آمدی آنگاه پرسیده است که پس حکم این فرقه‌های گمراه و هالک در دنیا چیست؟ وی در پاسخ ضمن اختلافی دانستن مسئله گفته است که ابوالحسن اشعری، و بسیاری از اصحاب و فقهای همچون شافعی و ابوحنیفه بر آنند که همه مخالفان حق که اهل قبله‌اند مسلمانند. اما خود وی قائل به تفصیل شده است. از نظر وی اقوال یا بدعت‌هایی که بازگشت آنها به اعتقاد به وجود خدای دیگری غیر از الله و یا حلول خدا در اشخاص باشد، کفر، و قائل آنها کافر است. وی این امر را اجماعی دانسته است. برخی غلات شیعه همچون حابطیه، سبائیه، جناحیه، ذمیّه، رزامیه، نصیریّه و اسحاقیه مشمول این حکم‌اند. همچنین کسانی که قولشان به انکار رسالت حضرت محمد (ص) یا مذمت او یا به حلال کردن محرّمات، یا اسقاط واجبات شرعی و یا انکار آنچه پیامبر آورده بینجامد، نیز مشمول این حکم‌اند. فرقه‌هایی همچون غرابیه، ذمیّه، جناحیه، منصوریه، خطاییه و اسماعیلیّه را از زمره اینان دانسته است. از نظر آمدی فرقه‌هایی که اقوال و عقایدشان چنین لوازمی نداشته باشد، منعی ندارد که مسلمان به شمار آیند؛ هر چند اهل بدعت هستند. وی در برابر تکفیر معتزله، شیعه، روافض، خوارج و مشبهه‌ایستادگی کرده و چنین حکمی را در مورد آنان روانداخته است.

اما اساس تقسیم فرق به هفتاد و سه، نزد آمدی نیز همان حدیث معروف و در عین

حال بحث‌انگیزی<sup>۱</sup> است که از آن به حدیث افتراق یاد می‌شود.<sup>۲</sup> وی پیش از برشمردن این تعداد فرقه چند نکته را یادآوری کرده است:

۱. مسلمانان هنگام وفات پیامبر دارای عقیده واحد و همگی ملت واحد بودند؛ البته به جز منافقان.

۲. پس از فوت پیامبر اختلاف آغاز شد، اولاً: در امور اجتهادی‌ای که به غرض برپاداشتن رسم دین و شریعت و ادامه راه آن بود؛ اختلاف‌هایی که موجب ایمان و کفر نبود؛ مثل اختلاف بر سر گفتار پیامبر که دوات و کاغذی بیاورید تا چیزی بنویسم که پس از آن گمراه نگردید، یا اختلاف بر سر اطاعت از اسامه، یا اختلاف در مرگ پیامبر و اختلاف بر سر محل دفن پیامبر و نیز اختلاف بر سر محروم ساختن حضرت فاطمه از فدک و میراث پدر.

ثانیاً: اختلاف در امامت، تنصیب ابابکر بر خلافت عمر، شورای عمر و سرکار آمدن عثمان، و نزاع در قتل عثمان و اختلاف در خلافت امام علی (ع) و جنگ جمل و صفین. ثالثاً: اختلاف در احکام شرعی‌ای همچون کلاله و میراث جدّ همراه با برادران و خواهران و... و ادامه این‌گونه اختلاف‌ها و فزونی آنها تا اواخر دوران صحابه و ظهور کسانی همچون معبد جُهَنی (مقتول پس از سال ۸۰هـ)، غیلان دمشقی و یونس اسوادی و دیدگاه آنان در باب قدر و غیر آن که باعث تشدید اختلاف و تفرقه میان مسلمانان گردید تا جایی که باعث پدید آمدن فرقه‌های اسلامی و از میان رفتن وحدت ملت اسلام گردید و هفتاد و دو فرقه هلاک‌شونده از فرقه ناجیه جدا گشتند. وی ضمن استناد به حدیث افتراق آن را از معجزات پیامبر اسلام دانسته است. البته بهتر بود به جای استناد به این حدیث، به حدیث متواتر کاغذ و دوات که خود او پیشتر نقل کرده اشاره می‌کرد که بنا به مفاد آن، اگر خلیفه دوم مانع پیامبر نمی‌شد، نوشته او باعث نجات و هدایت همه امت می‌شد و این همه فرقه پدید نمی‌آمد.

آمدی سپس فرقه‌های هفتاد و سه‌گانه را برشمرده است. از این تعداد، هشت فرقه را فرقه اصلی و بقیه را شاخه‌های فرعی این هشت فرقه، یعنی معتزله، شیعه، خوارج، مرجئه، نجاریه، جبریّه، مشبّهه و فرقه ناجیه، دانسته است.

۱. ر.ک: حسن بن علی السقاف، السلّیة الروایة؛ انکارها الاساسیة و جذورها تاریخیة، ص ۱۴۷-۱۵۰.

۲. در مورد این حدیث ر.ک: علی آفانوری، حدیث افتراق، هفت آسمان، همین شماره.

نخست معتزله یا اصحاب عدل (به گفته خودشان) یا قدریه (به گفته مخالفان) که در مجموع بیست فرقه‌اند: واصلیه، عمرویه، هذیله، نظامیه، اسواریه، اسکاقیه، جعفریه، بشریه، مرداریه، هشامیه، صالحیه، حابطیه، حدیثیه، معمریه، ثمامیه، خیاطیه، جاحظیه، کعبیه، جبائیه و بهشمیه. دومین فرقه بزرگ فرقه شیعه دانسته است. از نظر آمدی شیعه دارای سه فرقه عمده غلات، زیدیه و امامیه است. غلات نیز، دارای هیجده شاخه فرعی است: سبائیه، کاملیه، یبائیه، مغیریه، جناحیه، منصوریه، خطائیه، غرایه، ذمیه، هشامیه، زارویه، یونسیه، شیطائیه، رزامیه، مفوضه، بدائیه، نصیریه، اسحاقیه و اسماعیلیه. وی علاوه بر اسماعیلیه شش لقب دیگر برای آنان ذکر کرده است: باطنیه، قرامطه، خرمیه، سبعمه، بابکویه، محمّره و نیز مراتب دعوت در اسماعیلیه را هشت مرتبه دانسته است.

جارودیه، سلیمائیه و بتویه نیز شاخه‌های زیدی به شمار آمده‌اند. پس از این از امامیه مطلقه سخن گفته است. از نظر آمدی امامیه مطلقه کسانی هستند که اولاً قول به حلول در میان آنان نیست، قائل به تنصیب بر امامت و خلافت علی (ع) هستند و صحابه را به جهت ترک بیعت با او تکفیر کرده و تا امامت امام صادق متفق القولند، اما بر سر منصوص علیه پس از او اختلاف دارند. وی سپس هفت فرقه خوارج را نام برده است:

محکمّه اولی، بیهسیه، ازرقه، نجدات عاذریه، صفریه و اباضیه که خود چهار فرقه‌اند: حفصیه، یزیدیه، حارثیه و قائلان به طاعتی که مورد اراده خداوند نیست و فرقه هفتم عجارده که خود ده فرقه فرعی دارد: میموئیه، حمزیه، شعیبیه، حازمیه، معلومیه، مجهولیه، صلیتیه، ثعالبه، که خود دارای چهار شاخه است: اخنسیه، معبدیه، شیائیه و مکرمیه. اما فرقه مرجه که از نظر آمدی یکی دیگر از فرق بزرگ است دارای پنج فرقه است: یونسیه، عبیدیه، غسانیه، ثوبانیه، ثومیه.

یکی دیگر از فرقه‌های اصلی نجاریه است که شامل سه شاخه برغوثیه، زعفرانیه و مستدرکه است. فرقه ششم، فرقه جبریه است که به جبریه خالصه و متوسطه تقسیم می‌گردد. پس از این فرقه، از فرقه مشبهه نام برده شده که از نظر آمدی راه‌های تشبیه، تجسیم و نیز اقوال در این باب در این فرقه متفاوت است. برخی همان مشبهه غلات شیعه، برخی مشبهه حشوئیه و برخی مشبهه کرامیه‌اند. و سرانجام فرقه هشتم یا فرقه ناجیه عبارتند از اشاعره، سلفیان اهل حدیث و اهل سنت و جماعت.

لازم به ذکر است که در این جا صرفاً گزارش آرای آمدی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین

متکلمان اشعری مورد نظر بود. تردیدی نیست که بسیاری از آرا و داوری‌های وی محل نقد و خدشه است. تقسیم فرق و تعیین فرقه ناجیه خود محل اختلاف اساسی میان ارباب مذاهب اسلامی بوده که دیدگاه‌های متفاوت و متعددی در این زمینه ابراز شده است. نقد این تقسیم‌بندی و دیگر داوری‌های انجام‌شده را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم.

### کتابنامه

١. آمدی، سیف‌الدین، ابدکار الافکار فی اصول الدین، تحقیق احمد محمد المهدی، چاپ نخست، دارالکتب والوثائق القومية، قاهره، ١٤٢٣-٢٠٠٢.
٢. آمدی، سیف‌الدین، غایة المرام فی علم الکلام، تحقیق و تقدیم، حسن محمود عبداللطیف، المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة، قاهره، ١٣٩١-١٩٧١.
٣. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، طرح نو، چاپ نخست، تهران ١٣٧٧.
٤. ابن تیمیّه، احمد، نقض المنطق، تصحیح، محمد حامد الفقی، المكتبة العلمیة، بیروت.
٥. تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، تحقیق و تعلیق عبدالرحمن عمیره، چاپ اول، نشر الشریف الرضی، قم، ١٣٧٠.
٦. جرجانی، میرشریف، شرح المواقف، تصحیح محمد بدرالدین النعسانی، چاپ اول، نشر الشریف الرضی، قم، ١٤١٢-١٣٧٠.
٧. الشافعی، حسن، آلامدی و آراؤه الکلامیة، چاپ اول، دارالسلام، قاهره، ١٤١٨-١٩٩٨.
٨. الشافعی، حسن بن علی، السلفية الوهابیة، چاپ نخست، دارالامام النووی، عمان، ١٤٢٣-٢٠٠٢.
٩. الطوسی، نصیر الدین، نقد المحصل، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت، ١٤٠٥-١٩٨٥.